

## متن پرسش

حضور محترم استاد طاهرزاده سلام علیکم بعد از آرزوی قبولی عزاداری‌ها و سلامتی آن جناب متن ارسالی آن استاد از بیانات شهید مطهری را با دقت مطالعه و استفاده فراوان بردم. اما به گمانم در بیان مطلب، از جانب بنده سوء تفاهمی رخ داده است. بنا به آموخته‌های خود از مکتب شما، می‌دانم که هنر اساسی یک مکتب نه به درست بودن ادعاهایش که به جامعیت آن است. و غرب نیز به دلیل اصالت به شهادت و نفی و غفلت از غیب و در حقیقت عدم جامعیت محکوم به شکست است. از طرف دیگر این نکته را از استاد یادگار دارم که انسان‌ها ابتدا یافتی از حقایق دارند و سپس در پی اقامه برهان و ادله برای تبیین آن یافت برمی‌آیند. به گمانم وضعیت در ما نحن فیه هم موضوع از این قبیل است. تلقی حقیر این است که سیدنا الاستاد عمدتاً نظر به وجه باطنی، درازمدت و فکری و فرهنگی حرکت امام صادق علیه السلام دارند. و در مقابل سیدناالقائد، نظر به وجه سیاسی و کوتاه مدت و میان مدت نهضت جعفری. به زعم حقیر، همین تفاوت این یافت‌ها ست که موجب می‌شود، سیدناالاستاد به راحتی روایت حاجب ابن ربیع را در وصف رفتار امام صادق در حضور منصور را بپذیرند و در مقابل همین روایت بر سیدناالقائد آن قدر گران آید که در پی منابع نقل این روایت برآیند و با رجوع به منابع، مدعی فسق قطعی راوی □ حاجب بن ربیع- شوند. حقیر تمام گلایه و عرضم در مدت این یک سال با استاد از جان عزیزتر از جانم این بوده است که اگر قرار ما از ابتدای مباحث این بود که به حقایق عالم، به صورت جامع بنگریم، چرا در برخی موارد این جامعیت نگاه کما هو حقه لحاظ نشده؟ و گرنه کیست که بخواهد منکر ضرورت زمانه‌شناسی شود و کدام ساده‌اندیشی می‌تواند بعد از درک تاریخی بودن عقل و علم الاسماء تاریخی، منکر ضرورت زمانه‌شناسی شود؟! تمام عرض بنده این بوده و هست که معصومین در مقام ملکوت و غیب، باطن زمانه را درک کرده و فریب زمانه را نمی‌خورده‌اند اما در مرتبه ظاهر، حکم ظاهر را ادا می‌کرده‌اند و حتی برای مبارزه با ظلم بیعت می‌کرده‌اند و ابراز موافقت جدی. (مانند همین مطلبی که شهید مطهری در بیعت امام برای مبارزه ذکر می‌کنند) چرا که حکم هر مرتبه در همان مرتبه معتبر است. و همین اصل کلیدی است که امیرالمؤمنین را ملزم می‌کند که افسار شتر خلافت را به دست بگیرد و گرنه خود می‌دانستند که دیگر روح زمانه، روح و عهد محمدی نیست. اما این دانش به باطن زمانه، مانع از عمل به تکلیف مرتبه ظاهر نیست. تمام عرض این بود که همه ابعاد سیره اهل البیت را با همان ضریبی که دارد را مد نظر قرار دهیم. اگر خواننده‌ای صرفاً از دریچه مکتوبات و بیانات استاد به سیره اهل البیت علیهم السلام، بنگرد خواه ناخواه و دیر یا زود به این باور می‌رسد که گویا کانه حضرت صادق علیه السلام به تمامه مبارزه و کار سیاسی و کوتاه

مدت و میان مدت را رها کرده و به دلیل زمانه‌شناسی، تنها به فردای تاریخ و پس فردای آن نظر داشته اند. حال آن که قصد بنده در تمسک به بیانات سیندالقائد، متذکر شدن این معنا بود که اهل البیت علیهم السلام برای امروز خود نیز دست به کار عملیاتی می‌زده‌اند. که ظاهراً این تفسیر با نظر استاد نیز مخالفتی ندارد. اما نکته مهم این است که ما با استاد و در مقام ثبوت تفکرشان مواجه نیستیم. ما با مقام اثبات و کتب استاد مواجهیم و در فهم کلام استاد ظهور عرفی از کلام منعکس شده ایشان در کتب معتبر است. ظهور عرفی کلام سیدناالاستاد، غفلت از جنبه‌های کوتاه مدت و سیاسی نهضت اهل البیت به پای توجه به ابعاد درازمدت و تاریخی و فرهنگی است. هر چند ممکن است که استظهار حقیر از متون تألیفی نیز، مخدوش باشد. اما در این موارد راه قضاوت رجوع به مخاطب و سنجیدن بازخوردهای کتب است. دعای گوی استاد عزیز هستم و من الله التوفیق الاحقر دهقانی

#### متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: همین‌طور که می‌فرمایید هنر بنده باید در گفتار و نوشتار طوری باشد که اگر نظر عزیزان را به وقت‌شناسی امام صادق «علیه‌السلام» می‌اندازم طوری تلقی نشود که حضرت صادق «علیه‌السلام» ساکت و ساکن می‌نشستند تا وقت عمل فراهم شود در حالی‌که یک انسان منتظر بدون آن‌که رنگ زمانه را به خود بگیرد سعی می‌کند به صورت نیم‌خیز زمان و زمین را آماده‌ی رسیدن وقت عمل نماید، همان چیزی که حضرت سیدالشهداء «علیه‌السلام» در زمان معاویه «لعنة الله عليه» انجام دادند و همین موجب شد که با مرگ معاویه نتیجه‌ی آمادگی خود را به دست آورند و به عالی‌ترین نتیجه‌ی ممکن برسند. موفق باشید